

بررسی و تحلیل بازتاب اساطیری آب در شاهنامه فردوسی

اسحاق طغیانی*

رحمان قربانی**

چکیده

آب، عنصر شگفت‌انگیز طبیعت است که همواره مورد احترام و تقدیس ملل مختلف بوده و اسطوره‌های فراوانی پیرامون آن شکل گرفته‌است. ایرانیان باستان نیز آب را بسیار گرامی می‌داشتند و محافظت از آن را وظیفه آیینی خویش می‌دانستند. بسیاری از این اعتقادات در شاهنامه به‌عنوان مهم‌ترین جایگاه تجلی اساطیر و باورهای ایرانی، به تصویر کشیده‌است. فرزانه توس، حکیم ابوالقاسم فردوسی، در لابه‌لای اثر گرانسنگ خویش به مواردی اشاره کرده که نمایانگر اندیشه‌های اسطوره‌ای پارسیان درباره آب است. این موارد در چهار جنبه گنجانده شده‌است: ۱. تطهیر روان ۲. شستشو برای نیایش ۳. آب حیات ۴. باروری و فراوانی. در نوشتار حاضر، این جوانب بررسی می‌شود تا نشان داده شود آب از این منظر چه اهمیت و اسراری دارد.

کلیدواژه‌ها: آب حیات، اسطوره آب، شاهنامه، شستشو برای نیایش، فردوسی.

مقدمه

تحقیق حاضر درباره آب و بازتاب اساطیری این عنصر مهم طبیعت در شاهنامه فردوسی است. شاهنامه، به‌عنوان بزرگ‌ترین حماسه ملی، یادگار و نمودار فرهنگ ایران باستان است. بسیاری از اعتقادات و باورها که در متون کهن ثبت شده، در شاهنامه تجلی یافته‌است. پدیده‌های طبیعی نیز در نزد نیاکان ما جاندار است و کارکرد اساطیری و به‌اصطلاح

* استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان etoghiani@yahoo.com

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول) r.ghorbani63@gmail.com

تاریخ دریافت: ۸۹/۸/۳۰، تاریخ پذیرش: ۹۰/۱/۲۵

«خویشکاری» دارد. تاکنون تحقیقاتی در این موضوع انجام شده است، اما هیچ کدام جامعیت ندارند؛ بدین صورت که درباره نمود آب در یک مجموعه گسترده (ساحت اساطیر ایران) هستند و به شاهنامه اختصاص ندارند. چند پژوهش به نقش اساطیری آب در شاهنامه توجه شد ولی آنها به گستردگی و جامعیت تحقیق حاضر نیستند. نام این پژوهش‌ها در فهرست منابع آمده است. تقسیم‌بندی‌ها و تطبیق مطالب در این نوشته، جامعیت بیشتری دارد. هدف اصلی این مقاله، بیان دید ایرانیان باستان به عنصر آب و نشان دادن ارتباط قوی و عمیق بین اسطوره و حماسه ملی پارسیان در این موضوع است.

روش تحقیق به صورت کتابخانه‌ای و اسنادی است. نخست به دیدگاه ادیان و اقوام باستان درباره آب به اجمال اشاره شد. بعد از آن، مطالب اصلی تحقیق از *اوستا* و متون پهلوی فیش برداری و سپس برابری آن در شاهنامه فردوسی گردآوری شد. در مرحله بعد، این دو بخش (اسطوره و حماسه) با هم تطبیق داده شد؛ و در نهایت، موارد اصلی این نوشتار در چهار قسمت تطهیر روان، شستشو برای نیایش، آب حیات و باروری و فراوانی بررسی و تحلیل شد.

آب در نزد ادیان و اقوام باستان

آب - این عنصر حیات بخش طبیعت که همواره موجب احترام بشر بوده و زندگی انسان وابسته به آن است - در نزد ادیان و تمدن‌های دنیای باستان، عنصری بسیار مهم تلقی می‌شد. مردمان قدیم همه پدیده‌های طبیعی را زنده می‌پنداشتند و درباره آنها داستان‌ها و اسطوره‌ها می‌ساختند. نخستین داستان در مورد آب که به دست ما رسیده، از تمدن سومری و متعلق به ۴۵۰۰ سال پیش است. در این اسطوره، از جهانی سخن می‌رود که از آب ساخته شده است. (قرشی، ۱۳۸۰: ۴۸-۴۷) در اساطیر بابلی آب عنصر ازلی است که همه آفرینش از آن است. هندیان معتقد بودند آب مصدر هستی و همه چیز است. چینیان نیز چنین اعتقادی داشتند. (مدرسی، ۱۳۸۷: ۲۱۰) آب در دین اسلام، جایگاه ویژه‌ای دارد. در قرآن آمده است که همه چیز به آب زنده است: «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا». (انبیاء، ۳۰) همچنین عرش الهی بر آب استوار است: «وكان عرشه علی الماء». (هود، ۷)

آب در ایران باستان

در نزد اقوام باستان، هر پدیده طبیعی ایزدی داشته است. وجود الهه‌ها و خدایان متعدد در تمدن‌های مختلف، بیانگر این مطلب است. ایرانیان نیز چنین بودند:

ایرانیان باستان، عناصر مفید و سودمند را که به نحوی در زندگی مؤثر بوده است مقدس داشته و ایزدی را نگهدارنده آن می‌دانستند. آب یکی از عناصر سودمندی است که بسیار مورد ستایش و نیایش قرار گرفته است. (عفیفی، ۱۳۷۴: ۴۰۱)

پس از آتش، آب برای ایرانیان مقدس‌ترین عنصر بوده است. بنابر عقیده‌ای، همه خلقت در اصل به صورت قطره آبی بود؛ و بنابر نظری دیگر، اصل همه آفریدگان از آب بود به جز تخمه مردمان و چارپایان مفید که از آتش است. (تفضلی، ۱۳۶۷: ۱۸) ایرانیان، آداب و آیینی را در مورد آب رعایت می‌کردند. از جمله دلایل اهمیت آب در نزد مردم قدیم ایران می‌توان به این موارد اشاره کرد: آنها هرگز آب را نمی‌آلودند و برای آن قربانی می‌کردند. هردوت می‌نویسد:

ایرانیان آب را گرامی دارند و برای آن مانند سایر عناصر مفید، از قبیل آتش، باد و غیره، فدیة و نیاز می‌آورند. دست در آن نمی‌شویند و به کثافات آن را آلوده نمی‌کنند. (عفیفی، ۱۳۷۴: ۴۰۲)

نام ایزد آب در ایران باستان، «آناهیتا» یا «ناهید» بوده است. البته «ایام نبات» یا «برز ایزد»، ایزد حقیقی آب‌ها است اما این ایزد کم‌کم در برابر آناهیتا رنگ می‌بازد و قدرت و ویژگی‌هایش را به این ایزد منتقل می‌کند. (آموزگار، ۱۳۸۷: ۲۲)

به هر حال، آناهیتا ایزد آب محسوب می‌شود. نام کامل او اردویسور آناهیتا (Ardavi-sura Anahita)، به معنی «آب‌های نیرومند بی‌آلایش» است. (هینلز، ۱۳۸۶: ۳۸)

ایزد بانویی با شخصیتی بسیار برجسته که جای مهمی در آیین‌های ایران باستان به خود اختصاص می‌دهد و قدمت ستایش او به دوره‌های بسیار پیشین و حتی به زمان پیش از زرتشت می‌رسد. (آموزگار، ۱۳۸۷: ۲۳)

دلیل اینکه ایزد آب را مؤنث پنداشته و ایزدبانو قلمداد کرده‌اند، به خاصیت باروری و فراوانی و زندگی بخشی آب بازمی‌گردد.

طبیعی است که در بسیاری از دین‌ها، سرچشمه زندگی و باروری را به صورت موجودی مادینه تصور کنند. در ایران، آناهیتا سرچشمه همه آب‌های روی زمین است. او منبع همه باروری‌ها است. نطفه همه نران را پاک می‌گرداند و رحم همه مادگان را تطهیر می‌کند. (هینلز ۱۳۸۶: ۳۸-۳۹)

این ایزد بانو با صفات نیرومندی، زیبایی و خردمندی به صورت الهه عشق و باروری نیز در می‌آید؛ زیرا سرچشمه حیات از او می‌جوشد و بدین گونه «مادر خدا» نیز می‌شود. او از فراز ابرهای آسمان، به فرمان اورمزد، باران، برف و تگرگ را فرو می‌باراند. (آموزگار، ۱۳۸۷: ۲۴)

اینکه این ایزد از چه زمانی به جمع خدایان اساطیری راه یافت، مشخص نیست ولی

«آنچه به تحقیق می‌دانیم این است که نام وی برای نخستین بار در کتیبه‌های اردشیر دوم در همدان و شوش ظاهر می‌شود.» (گویری، ۱۳۷۲: ۶)

در روزگار باستان رسم بر این بود که اگر کسی می‌خواست سوگند بخورد، باید مراسم سوگندخوردن را در برابر آب انجام دهد و یا به‌هنگام سوگندخوردن، آب در دست داشته باشد. (بویس، ۱۳۷۴: ۵۴) برای حفظ پیمان باید در حضور آب یا آتش سوگند خورد. ایرانیان قدیم به چند عنصر مقدس از جمله آب سوگند می‌خوردند. آنکه پیمان می‌شکند یا متهم به شکستن پیمان است، باید به آزمایش آب یا دیگر ور (=آزمایش)‌های آیینی تن در دهد. (آموزگار، ۱۳۸۶: ۳۸۶)

نقش دیگر این عنصر، شستشو و تطهیر است. آب علاوه بر این که آلودگی‌های ظاهری را می‌زداید، رحم زنان و نیز شیر آنها را پاک می‌کند. در ریگ‌ودا، سرودهایی در ستایش آپام نپات (در کیش زرتشتی نام ایزد آبها است) وجود دارد. او فرزند آب‌ها محسوب می‌شود.

در سرودهای ودائی از افسانه آن سخن رفته و چنین آمده است: آپام‌نپات در دل آسمان از ابرها زاده شده و همانجا پرورش یافت، ابرهای پاکیزه و آب‌های پاک، چون مادری تغذیه‌اش می‌کنند و چون بالیده شد، غرشی که از ابرها می‌کند، چون تیغ‌های آتش و نور از آسمان بیرون می‌آید. (عفیفی، ۱۳۷۴: ۴۰۳)

در ماندالای ۲، سرود ۳۵ آمده است که «فرزند (پسر) مهربان آب‌ها به عظمت خداوند همه چیز را به وجود آورده است. (جلالی نائینی، ۱۳۶۷: ۲۱۵)

یکی از زیباترین بخش‌های *اوستا*، آبان‌یشت (ستایش آب) است. این یشت که نسبتاً مفصل است، درباره آناهیتا، صفات وی و دعای تعدادی از راست‌دینان و بهدینان و دروندان (پیروان دروغ) است. آناهیتا در *اوستا* این گونه توصیف می‌شود:

به پیکر دوشیزه‌ای زیبا، برومند، برزمنده، کمر بر میان بسته، راست بالا، آزاده، نژاده، بزرگوار، موزه‌های زرین در پا و به زیورهای بسیار آراسته است. (دوستخواه، ۱۳۷۴: ج ۳۰۹/۱)
اوست که زایمان همه زنان را آسانی بخشد و زنان باردار را به هنگامی که بایسته است، شیر در پستان آورد. (همان: ۲۹۸)

این که آناهیتا به زایمان زنان کمک می‌کند و شیر را فراهم می‌آورد، نشان‌دهنده نقش مهم این ایزد در امر باروری و تولید نسل است. در این یشت، فریدون، گشتاسب، کاوس، کیخسرو، توس و جاماسپ که همه از اشوانان (در دین زرتشتی به بهدینان و پیروان راستی اطلاق می‌شود) هستند، از آناهیتا طلب کامیابی می‌کنند و ایزد آب نیز آنان را کامیاب

می‌سازد و دعای ایشان را برمی‌آورد؛ اما به درخواست دروندان (دیوپرستان) پاسخ رد می‌دهد و آنان را ناکام می‌سازد.

در متون پهلوی نیز آب اهمیت خویش را حفظ کرده‌است. در *زندبهن‌یسن*، مطلبی شگفت‌انگیز درباره آب آمده‌است. این عنصر، دیگر برای پاک‌ساختن پلیدی‌ها و افزودن رمه و عامل فراوانی نیست. آب، نماد آگاهی و دانش الهی است که اورمزد - سرور دانا - از طریق آن حکمت خویش را به زرتشت - پیغمبر - خویشتن عطا می‌کند.

(اورمزد). دست زرتشت را فراز گرفت و اورمزد پاک، مینوی افزودنی، دادار جهان مادی، خرد همه آگاهی را به پیکر آب (= به شکل آب)، بر دست زرتشت کرد و او را گفت که از آن بخور. زرتشت از آن بخورد و خرد همه آگاهی از او به زرتشت اندرآمیخت (راشد محصل، ۱۳۷۰: ۳)

در بندهش، آب دومین آفریده مادی اهورامزدا بعد از آسمان است. (فرنیغ‌دادگی، ۱۳۶۹: ۳۸) در جهان‌بینی زرتشتی، هر موجود خیری، نیروی اهورامزدا است که به جنگ یاران اهریمن که همان دیوان هستند، فرستاده می‌شود. آب، آفریده‌ای برای از میان‌بردن دروج (دیو) تشنگی است.

آب در شاهنامه

در شاهنامه نیز درباب خلقت آب آمده است:

نخستین که آتش به جنبش دمید ز گرمیش پس خشکی آمد پدید
وزان پس ز آرام سردی نمود ز سردی همان باز تری فزود

(فردوسی، ۱۳۸۵: ج ۱ / ۱۴)

واژه «آب» بارها در شاهنامه به کار رفته است. از آن معانی «درخشندگی» و «حرکت و روانی» مستفاد می‌شود، اما نقش این عنصر در باورهای اساطیری نیز قابل تأمل است.

الف) تطهیر روان

در شاهنامه، آب علاوه بر شستشوی ظاهری، برای تطهیر درون نیز به کار می‌رود. چنان که پیش‌تر عنوان شد، نام این عنصر در *اوستا*، *آناهیتا* است. *آناهیتا* یعنی پاکی و بی‌آلایشی؛ ایزدی که در ذات خود بی‌آلایش است و نام او همراه با پاکی است، می‌تواند اجسام را از آلودگی پاک سازد. در ریگ‌ودا آمده‌است:

شما ای آب‌ها بزدائید گناهان مرا، هر چه که باشد خطاهایم را، هر چه که باشد و تمامی سخنان دروغین که موعظه کرده‌ام. (مدبری و خدایاری، ۱۳۸۷: ۲۱۲ به نقل از گزیده‌های ریگ‌ودا: ۲۶۴)

در شاهنامه، آب تنها برای زدودن آلودگی‌های مادی و صوری به کار نمی‌رود بلکه هر چیز را که از نظر معنوی آلوده باشد می‌توان با عنصر پاک‌کننده آب غسل داد و مطهر ساخت. (خالقی مطلق، ۱۳۸۱: ۹۳)

این امر به دو گونه تحقق می‌یابد. یکی اینکه شی‌ای که متعلق به پادشاه ایران است یا فردی که از نزدیکان شهریار است، بر اثر تصاحب فردی اهریمنی آلوده می‌شود؛ برای اینکه آن را دوباره پاکیزه سازند، با آب شستشویش می‌دهند. ضحاک - پادشاه تازی - که در اوستا از او با نام اژی‌دهاک و نیرومندترین دیو و پیک مخصوص اهریمن نام برده می‌شود، جمشید - پادشاه ایرانی - را از تخت به زیر می‌کشد و خود پادشاه می‌شود؛ و تخت فرمانروایی ایران با حضور این موجود پلید آلوده می‌شود. پس از مدتی فریدون بر ضحاک پیروز می‌شود و تخت پادشاهی را به دست می‌آورد. حال برای نشستن باید این تخت را شست تا از لوث نشست متمادی ضحاک پاک شود. فریدون به کندرو - پیشکار ضحاک - دستور می‌دهد:

بفرمود شاه دلاور بدوی که رو آلت تخت شاهی بشوی

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۸۷)

البته این بیت براساس شاهنامه تصحیح سعید حمیدیان و چند تن دیگر به گونه‌ای متفاوت ضبط شده و جای «بشوی» در آخر مصراع دوم «بجوی» آمده است؛ اما خالقی مطلق، ضبط مذکور (بشوی) را صحیح می‌داند و می‌نویسد:

علت دستبرد در این بیت چنین بوده است که چون بیشتر کاتبان مفهوم شستن تخت را در ذهن نداشته‌اند، آن را به نشستن تغییر داده‌اند. (خالقی مطلق، ۱۳۸۱: ۹۴)

شستشو تنها به تخت منحصر نمی‌شود و حتی خواهران جمشید که ضحاک آنان را به اجبار به همسری خویش در آورده بود، نیز باید پاک شوند. بنابراین فریدون فرمان می‌دهد:

بفرمود شستن سرانشان نخست روانشان از آن تیرگی‌ها بشست

(فردوسی، ۱۳۸۵: ج ۱/۶۹)

روان شهرناز و ارنواز بر اثر اقامت در کاخ ضحاک آلوده شد و اکنون با شستن سر (مرکز اندیشه و تفکر آدمی) این آلاینش زدوده می‌شود.

در صورت دوم، هنگامی که کسی از دینی دیگر وارد جمع ایرانیان و آیین زرتشتی

می‌شود، با آب پاکیزه می‌شود. بهرام گور، سپینود - دختر شاه سنگل - را به‌عنوان همسر خویش انتخاب می‌کند و او را نهران از چشم پدر به ایران می‌آورد. بهرام، دختر را به آتشکده می‌برد و موبد طی مراسم مذهبی سپینود را شستشو می‌دهد و سپس دین زرتشتی را برای وی برمی‌گزیند:

| | |
|--------------------------|------------------------------|
| پرستنده آتش زردهشت | همی رفت با باژ و برسم به مشت |
| سپینود را پیش او برد شاه | بیاموختش دین و آیین راه |
| بشستش به دین به و آب پاک | ازو دور شد گرد و زنگار و خاک |

(همان: ج ۷/۴۴۱)

این، موارد کارکرد ذاتی آب را نشان می‌دهد: آناهیتا آرایش را می‌زداید و فرد را برای ورود به جمع پاکان و بهدینان واجد شرایط می‌کند.

ب) شستشو برای نیایش

علاوه بر نوع شستشویی که عنوان شد، شستشو برای نیایش هم در شاهنامه آمده‌است. غسل‌های نمادین که در نزد ملل مختلف وجود داشته، نشان دهنده این امر است. سر و تن شستن قبل از نیایش، در کیش صابئین وجود دارد. آنان خانه‌های خود را کنار آب می‌ساختند تا بتوانند همیشه خویش را در آب شستشو دهند و برای نیایش مهیا شوند. مشهورترین آنها، غسل تعمید مسیحیان است که در آن روحانی با مسح و یا با پاشیدن چند قطره آب افراد را از هرگونه آلودگی پاک می‌کند. مشابه چنین آیینی، در آیین مهر اجرا می‌شد. در دین مزدیسنا نیز برای دورراندن دیوان و عناصر زیانکار، این عمل را انجام می‌دادند. (رضی، ۱۳۸۱: ۶۳۵) غسل و وضوی قبل از عبادت در نزد مسلمانان هم امری پسندیده است و برای پاک‌بودن از آلودگی‌های روحی در هنگام نیایش، توصیه شده‌است. مرداس - پدر نیکوکار ضحاک شبگیر - برمی‌خیزد و برای عبادت به باغ خویش می‌رود. نخست بدنش را می‌شوید:

| | |
|-----------------------------|--------------------------|
| مر آن پادشا را در اندر سرای | یکی بوستان بود دلگشای |
| گرانمایه شبگیر برخاستی | ز بهر پرستش بیاراستی |
| سر و تن بشستی نهفته به باغ | پرستنده با او ببردی چراغ |

(فردوسی، ۱۳۸۵: ج ۱/۴۵)

کیخسرو هنگامی که از یافتن افراسیاب نومید می‌شود به همراه نیای خویش، کاووس به آتشکده آذرگشسب رفته و سر و تن می‌شویند و از خداوند می‌خواهند که آنان را در جستن افراسیاب یاری کند:

| | |
|-----------------------------|----------------------------|
| نیا چون شنید از نبیره سخن | یکی پند پیرانه افکند بن |
| بدو گفت ما همچنین بر دو اسب | بتازیم تا خان آذر گشسب |
| سر و تن بشویم با پا و دست | چنانچون بود مرد یزدان پرست |
| باشیم بر پیش آتش بیای | مگر پاک یزدان بود رهنمای |
| بجایی که او دارد آرامگاه | نمایند نماینده داد و راه |

(فردوسی، ۱۳۸۵: ج ۵/ ۳۶۴)

آتشکده آذرگشسب را خود کیخسرو در نزدیکی دریای چیچست، در آذربایجان، ساخته است؛ همان‌جا که افراسیاب را هوم عابد دستگیر کرد. در آبان‌یشت نیز آمده‌است که کیخسرو درکنار دریاچه ژرف و پهناور چیچست برای آناهیتا پیشکش آورد و از او خواست: «بر همه دیوان و مردمان دروند و جادوان و پریان ... پیروز شوم» و آناهیتا او را کامیابی بخشید. (دوستخواه، ۱۳۷۴: ج ۱/ ۳۰۶)

کیخسرو، ارجمندترین و رازآلودترین پادشاه شاهنامه به‌شمار می‌آید. او پس از پیروزی بر افراسیاب، از بیم آنکه دچار غرور شود، به یکباره تاج و تخت را رها می‌کند و در سفری راه کوهستان را پیش می‌گیرد.

شب فرا می‌رسد. پادشاه با شماری از پهلوانان از کوه بالا آمده‌است. شب را در آنجا می‌گذرانند. صبح فردا مطابق پیش‌بینی خویش ناپدید می‌شود و کسی نمی‌داند که او کجا و به کدام سوی رفته است.

شب را کیخسرو درکنار چشمه‌ای اقامت می‌کند. قبل از رسیدن صبح نیز در آن چشمه غسلی به‌جای می‌آورد و دعا می‌خواند. جسم و روح خود را معطر می‌سازد تا آماده عروج شود:

| | |
|-----------------------------|-------------------------------|
| چو بهری ز تیره شب اندر چمید | کی نامور پیش چشمه رسید |
| بران آب روشن سر و تن بشست | همی خواند اندر نهان زند و است |

(فردوسی، ۱۳۸۵: ج ۵/ ۴۱۳)

ج) آب حیات

آب حیات یا آب حیوان، یکی از بن‌مایه‌های اساطیری جهانی است. اصولاً طلب جاودانگی،

یکی از آرزوهای دیرینه بشر است. انسان بر همه دردها و مشکلات زندگی پیروز شده است اما در مقابل مرگ چاره‌ای وجود ندارد. فردوسی خود می‌گوید:

همه کارهای جهان را درست مگر مرگ کان را دری دیگرست

(همان: ج ۶/ ۲۹۳)

مایه اصلی افسانه جاودانگی که در اشکالی متفاوت مانند «آب حیات»، «درخت زندگی»، «چشمه همیشه جوانی» و «نوشدارو» نمود یافته، یک مضمون اساطیری کهن است که بازتاب آن را در افسانه و حماسه و داستان‌های بسیاری از ملل می‌توان مشاهده کرد. زرتشیان معتقدند که نطفه‌های منجیان سه‌گانه آنها در آب نگهداری می‌شود تا ظهور کنند. اعتقاد به امانت آب در حفظ نطفه زرتشت نیز در موازات اعتقاد به وجود آب حیات بوده است. (مختاری، ۱۳۶۹: ۳۰۰) بن‌مایه آب حیات در دین زرتشتی هم وجود داشته است.

در ادب فارسی، هرگاه که از آب حیات یاد می‌شود، داستان اسکندر و خضر نبی و رسیدن پادشاه به چشمه و رسیدن و جاودانه شدن پیغمبر تداعی می‌شود. اما «حدائق سه‌هزار سال پیش از پردازش داستان اسکندر، روایت بسیار جالبی از مضمون افسانه مذکور در حماسه بین‌النهرینی گیل‌گمش بازگوشده است.» (سرکاراتی، ۱۳۷۸: ۲۸۹)

گیل‌گمش - پهلوان افسانه‌ای بابل - در طلب گیاه جاودانگی به اعماق دریا رفت. درخت «سی‌آن» در چین، پارسایان را نامیرا می‌کرد. (کویاجی، ۱۳۶۲: ۴۵) در اساطیر ودائی، امرته (Amirta) به معنی «آب حیات» و «نوشابه جاودانگی» است و گاه با سئومه (هوم) مخلوط و به خدایان تقدیم می‌شود. (شوالیه و گبران، ۱۳۸۳: ۳۴۷) و درخت هستی - درخت زندگی - نخست بر آب شناور بود. (صدقه، ۱۳۷۷: ۶۰) این مسئله، نمایانگر پیوند عمیق بین آب و زندگی است.

در ایران باستان از گیاه اساطیری «هوم» شرابی به همین نام ساخته شد که مرگ‌زدا بود. (بهار، ۱۳۶۲: ۸۷)^۱

جلال خالقی مطلق معتقد است:

افسانه چشمه حیوان در اصل از افسانه‌های ایرانی است که همراه با برخی روایات دیگر ایرانی به زمان اسکندر راه یافته است. (خالقی مطلق، ۱۳۸۱: ۹۵)

این داستان در شاهنامه به طور مختصر آمده است. اسکندر در جریان کشورگشایی‌هایش به شهری می‌رسد که:

یکی شارستان پیشش آمد بزرگ بدو اندرون مردمانی سترگ
همه روی سرخ و همه موی زرد همه در خور جنگ روز نبرد

(فردوسی، ۱۳۸۵: ج ۷/ ۷۹)

پیرمردی از مردم شهر، اسکندر را از وجود آب حیوان آگاه می‌سازد و او نیز در جست‌وجوی آب روان می‌شود. در این داستان، خضر مشاور اسکندر است:

ورا اندران خضر بد رای زن سر نامداران آن انجمن

(همان: ۸۰)

سرانجام پس از دو روز و دو شب، لشکر به یک دوراهی می‌رسد. خضر در آنجا از سپاهیان جدا می‌افتد و مسیر دیگری را می‌رود که به چشمه حیوان راه دارد. چشمه حیوان در شاهنامه، علاوه بر جاودانگی، هر دو ویژگی آب را که قبلاً بر شمرده شد، دارد. قبل از نیایش، خضر در چشمه سر و تن می‌شوید و از خداوند طلب جاودانگی می‌کند. او نخست جسم خود را می‌شوید و سپس عبادت می‌کند:

بران آب روشن سر و تن بشست نگهدار جز پاک یزدان نجست

(همان: ۸۱)

ویژگی دوم چشمه این است که گناهان را می‌زداید:

ز فردوس دارد بر آن چشمه راه بشوید بران تن بریزد گناه

(همان: ۷۹)

زدودن گناه با آب حیات، خصوصیتی است که در شاهنامه برای آب ذکر شده و در کتب دیگر از جمله اسکندرنامه نظامی که داستان «اسکندر و خضر» آن نقل شده است، وجود ندارد. چنان‌که پیش‌تر عنوان شد، اعتقاد به نوشدارو، از اندیشه اساطیری آب حیات و جاودانه‌شدن نشأت می‌گیرد. واژه (Anaosa dârûg) به معنای «داروی بی‌مرگی» است که از سه بخش «ان» (پسوند نفی) + درست است: پیشوند «اوش» (= هوش = مرگ) + «داروگ» (دارو) تشکیل شده است. از لحاظ کارکرد، نوشداروی حماسه، معادل «هوم» است که در اوستا ذکر آن آمد. افشردگی گیاهی به نام هوم را می‌گرفتند و از آن شرابی به همین نام می‌ساختند. از هوم/اوستا با صفت «دور دارنده مرگ» یاد می‌شود. (آیدنلو، ۱۳۷۹: به نقل از یسنهات ۱۹، بندهای ۱۹ و ۴۷) در آیین مهری، هوم شرابی است که با نوشیدن آن، عمر جاوید می‌شود. نام این شراب مقدس در اساطیر ودائی، «سوم»، «سوما» و «سئومه» است. در

شاهنامه، هنگامی که رستم پهلوی سهراب را با تیغی تیز می‌شکافد و پسر برومند خویش را در آستانه مرگ می‌بیند، به کاووس شاه پیغام می‌دهد:

از آن نوشدارو که در گنج تست کجا خستگان را کند تن درست
به نزدیک من با یکی جام می سزد گر فرستی هم اکنون به پی

(فردوسی، ۱۳۸۵ ج ۲/۲۴۲)

اینکه نوشدارو در گنج‌خانه کاووس است، خود نکته‌ای اساطیری است. در اوستا، دومین افشونده هوم، آبتین - پدر فریدون - است. از آن پس، از هوم - یا نوش داروی حماسه - در خزانه پادشاهان ایران نگهداری می‌شود. (آیدنلو، ۱۳۷۹: ۵۰) ضمن اینکه در اساطیر آمده که کاووس بر کوه البرز خانه‌ای می‌سازد که مرگ در آنجا راهی ندارد. (فردوسی، ۱۳۸۲: ج ۲/۱۵۰) این موضوع در شاهنامه نیز وجود دارد. این مسئله نیز با نوشداروی خزانه کاووس مرتبط است.

د) باروری و فراوانی

نقش دیگر آب در اسطوره و به تبع آن در حماسه ملی، بارورکردن و فراوانی‌بخشیدن به آفریدگان اهورامزدا یا نیروهای خیر است. البته این کارکرد گویا به تمدن ایرانی منحصر نیست و در تمامی ادیان و اقوام کهن نیز وجود داشته، چنان‌که این کارکرد به وظیفه آیینی و مقدس آب تبدیل شده است:

آب رمز کل چیزهایی است که بالقوه وجود دارند؛ سرچشمه و منشأ و زهدان همه امکانات هستی است. آب با در نظر گرفتن همه امکانات بالقوه، رمز زندگی شده است. (الیاده، ۱۳۷۲: ۱۸۹ - ۱۹۰) آب‌ها، منشأ همه مخلوقات هستند؛ منشأ هستی. آب‌ها، نماد مادر کبیر هستند. آب‌ها، تداعی‌کننده رطوبت، حرکت دورانی خون و شیریه حیات هستند و با خشکی و ایستایی مرگ در تضادند. (کوپر، ۱۳۷۹: ۱)

آناهیتا در بندهای نخستین *آبان‌یشت*، «اشونی فزاینده گیتی» است؛ «اوست که جان افزایش و گله و رمه و دارایی و کشور را افزونی بخشد». (دوستخواه، ۱۳۷۴: ج ۱/۲۹۷) دلیل اینکه ایزد آب را مؤنث پنداشته و ایزدبانو قلمداد کرده‌اند، به خاصیت باروری و فراوانی و زندگی‌بخشی آب باز می‌گردد. در ریگ‌ودا، «اهی» وجود دارد که همان مار یا اژدهای تمام‌عیار است. (کریستین سن، ۲۵۳۵: ۲۸) اهی، آب را در بند می‌کند؛ ایندرا - خدای بزرگ هند باستان - با او می‌جنگد و آب را آزاد می‌کند. (جلالی نائینی، ۱۳۶۷: ۵۹) اهی در اوستا، با تبدیل حرف، به صورت «اژی» و با صفت «دهاک» دیده می‌شود.

در اساطیر زرتشتی آمده است که انگرمینو که در پی تباهی در جهان آفریده اورمزد است، به آب می‌تازد و آن را می‌آلاید. جهان آفریده اورمزد، جهانی است روشن و سرشار از حیات و حرکت؛ دنیایی سراسر نیکویی و خیر مطلق. اما اهریمن با حمله خود جهان را می‌آلاید. اهریمن در خارج از آسمان دنیا به سر می‌برد؛ دنیای نور را می‌بیند و چون از نوعی متفاوت از دنیای تاریکی وی است، وسوسه می‌شود که به آن نزدیک شود؛ سرانجام آسمان را می‌شکافد و به دنیای اورمزد می‌تازد و زشتی و پلیدی را در پهنه پاک این دنیا پراکنده می‌کند.

این اسطوره، به نوعی دیگر در شاهنامه وجود دارد: ضحاک و افراسیاب، نماینده و تجسم اهریمن بر روی زمین هستند.

افراسیاب در دو حمله به ایران، خشکسالی را به همراه خویش می‌آورد. دیگر بارانی در این سرزمین نمی‌بارد. ضحاک هم که پیک ویژه انگرمینو و نیرومندترین نماینده وی برای تباهی بر روی زمین است، خواهران جمشید را در شبستان خویش حبس می‌کند؛ همچنین گاو برمایه را که فریدون از آن شیر می‌خورد می‌کشد. در اسطوره‌ها گاه دختر و گاه گاو را نماینده آب و تجسمی دیگر از این عنصر دانسته‌اند. (سرکاراتی، ۱۳۷۸: ۱۰۳)

این دو پادشاه (ضحاک و افراسیاب) ستمکار در شاهنامه، بازتاب زمینی شده حمله اهریمن به دنیا هستند در زامیادیش، از اژی‌دهاک با عنوان پیک انگرمینو یا اهریمن نام برده می‌شود. اگرچه در شاهنامه به صراحت گفته نشده است که ضحاک و افراسیاب ازدهایانی هستند که به شکل انسان درآمده‌اند، وجود نشانه‌ها و همچنین ویژگی‌های مشترک بین آنها و نوع جانوری آنها و شباهت‌هایی که بین متون کهن با شاهنامه دیده می‌شود، مؤید این مطلب است. افراسیاب، مظهر اهریمن است. در زامیادیش (بندهای ۵۰-۶۴)، پیک اهریمن معرفی می‌شود:

مظهر شر در این دوران، جباری است ازدهافش به نام افراسیاب تور که آشکارا تجسمی است دوباره از اهریمن و ضحاک. (سرکاراتی، ۱۳۷۸: ۱۰۸)

افراسیاب گونه دیگری از اهریمن و اژدی‌هاک است که در روایات حماسی به صورت شاهی جبار درآمده است. (همان) اما در سیر از اساطیر به تاریخ، رفتار مابعدالطبیعی افراسیاب به رفتاری طبیعی و اجتماعی بدل می‌شود. او چون به تاریخ راه یافت، به ناچار در محدودیت شخصیت تاریخی افتاد. (مسکوب، ۱۳۵۰: ۱۰۸)

ازدها از آب محافظت می‌کند. نگهبانی ازدها از آب‌ها بن‌مایه جهانی است. (آیدنلو، ۱۳۸۶: ۱۴۹) این ویژگی، در راستای آلودگی آب‌ها بر اثر یورش اهریمن به جهان اورمزد

است. دختر که نماد آب است، آلوده و به بند کشیده می‌شود. در ریگ‌ودا (ماندالای دوم، سرود ۱۱)، دربارهٔ ایندرا آمده است:

ای ایندرا، ای قهرمان، تو آب‌های عظیم را که «اهی» پیش از این در بند کرده بود، آزاد ساخته‌ای و آنها را پخش نموده‌ای. (جلالی نائینی، ۱۳۶۷: ۵۹)

همچنین اژدر اهریمنی «ورتره» Vritra، آب‌های باران را که به صورت گلّه گاوان شیرده تصور شده‌اند، در غار آسمانی اش زندانی کرده‌است. ایندرا، ورتره را می‌کشد و گاوان را نجات می‌بخشد. (سرکاراتی، ۱۳۷۸: ۲۲۱)

این صورت ازلی در اساطیر ایران بارها و به انحای گوناگون تکرار می‌شود. اژدها، نماینده و تجسم اهریمن است و همیشه در مکان تاریک چون شکاف کوه، غار و زیر زمین مأوا می‌گزیند. هر بار که از نهانگاه خویش خارج می‌شود به سوی شهر یا چشمه می‌رود. هردوی اینها به نوعی رمز حیات و حرکت و باروری هستند.

داستان فریدون و ضحاک نیز نمود دیگر این اسطوره است. در اوستا و نیز در شاهنامه آمده است:

ضحاک - این اژدهای اساطیری که از سرزمینی بیگانه (رمز اهریمنی) به ایران آمده است، جمشید - شاه ایرانی - را به قتل می‌رساند و دو خواهر او ارنواز و شهرناز را به همسری خویش درمی‌آورد. سرانجام، فریدون - پهلوان ایرانی - که از نژاد کیانیان (رمز نیروی اهورایی) است بر ضحاک پیروز می‌شود و خواهران جمشید را از دست آن ستمکار نجات می‌دهد. ضمن اینکه فریدون که در هند باستان Tritra نامیده می‌شود، ایزدگونه‌ای است که با Indra رابطه‌ای نزدیک دارد و حتی در یک مورد در ریگ ودا این دو یکسان دانسته شده‌اند. (همان: ۲۲۳)

چنان‌که اشاره شد، در بعضی از داستان‌هایی که با بن‌مایهٔ نگهبانی اژدها از آب به‌جا مانده است، دختر یا گاوان شیرده جانشین آب می‌شود که هر دوی اینها (دختر و گاوان) همچون آب، نماد حیات و باروری هستند. در بندهش آمده است:

چون منوچهر در گذشته بود، بار دیگر افراسیاب آمد، بر ایران‌شهر بس آشوب و ویرانی کرد و باران را از ایران‌شهر بازداشت. (فرنغ دادگی، ۱۳۶۹: ۱۳۹)

در شاهنامه، از موجودی به‌نام «شیر کپی» یاد می‌شود. این موجود که در واقع اژدها است دختر خاقان چین را می‌بلعد:

چو آن شیر کپی ز کوهش بدید فرود آمد او را بدم در کشید

به یک دم شد او از جهان در نهان سرآمد بران خوب‌چهره جهان

(فردوسی، ۱۳۸۵: ج ۵/ ۶۲)

در شهر نرم‌پایان، ازدهایی وجود دارد که مردم را می‌آزارد و جالب اینجا است که خوراک وی گاو است و مردم شهر برای رهایی از شرویی، شبی پنج گاو را به جایگاهش در بالای کوه می‌برند:

همه شهر با او نداریم تاو خورش بایدش هر شبی پنج گاو
بجوییم و بر کوه خارا بریم پر اندیشه و پرمدارا بریم

(فردوسی، ۱۳۸۵: ج ۷/ ۷۳)

اسکندر با طرح نقشه‌ای هوشمندانه، پوست از گاوان برمی‌کشد و درون آنها را پر از زهر می‌کند؛ سپس در پوست می‌دمد و به‌عنوان گاو زنده و خوراک برای ازدها می‌برد. ازدها که گمان می‌کند چون همیشه غذای مطلوبش را آورده‌اند، آنها را می‌بلعد و هلاک می‌شود. ازدهایی که رستم در هفت‌خوان با آن روبه‌رو می‌شود نیز مراقب آب‌ها است. رستم پس از شکار گور و خوردن آن، در کنار چشمه‌ای به‌خواب می‌رود. در این هنگام است که ازدها خود را به چشمه می‌رساند و از حضور رستم عصبانی می‌شود. ازدها قصد جان پهلوان را می‌کند اما رخش رستم را بیدار می‌کند. رستم به نبرد ازدها می‌رود و او را می‌کشد. (همان: ج ۲/ ۹۲ - ۹۷)

همچنان‌که پس از سرآمدن دوره شهریاری اهورامزدا، اهریمن به قلمرو وی می‌تازد و مرد و گاو نخستین را می‌کشد، در شاهنامه نیز پس از به‌سرآمدن هزاره جمشید و گسستن فر از وی، ضحاک به ایران‌شهر می‌آید و جمشید را که بنا بر روایات قدیمی هند و ایرانی نخستین مرد است، می‌کشد. ضحاک در شاهنامه چهره‌ای پلید دارد که هم به انسان و هم به چهارپا آسیب می‌رساند. گاو برمایه را که پرورنده فریدون هست، ضحاک می‌کشد:

سرانجام زان گاو و زان مرغزار یکایک خبر شد سوی شهریار
بیامد بکشت آن گرانمایه را چنان بی‌زبان مهربان دایه را

(فردوسی، ۱۳۸۵: ج ۱/ ۶۱)

در زنده‌بمن‌یسن، به بلعیدن آفریدگان توسط ضحاک اشاره شده‌است:

ضحاک یک سوم از مردم و گاو و گوسفند و آفریدگان دیگر اورمزد را بیویارد و آب و آتش و گیاه را نابود کند. (راشد محصل، ۱۳۷۰: ۱۸)

«ایوگدات» - گاو نخستین اساطیر مزدیسنا که همه حیوانات از نطفه او پدید می آیند و در واقع نیای همه جانوران است - در شاهنامه در کالبد برمایه نمادینه می شود.

«مشهورترین و پرتکرارترین ویژگی افراسیاب، دو پیوند با سرشت اساطیری او جنبه خشکسالی و از بین بردن آبهاست.» (آیدنلو، ۱۳۸۲: ۱۰) بنمایه مراقبت از آب توسط ازدها درباره افراسیاب هم تکرار می شود.

همراهی افراسیاب با بی بارانی و قحطی در منابع مختلف باعث شده است شماری از پژوهشگران او را مظهر اپوش، دیو خشکسالی و بی بارانی در اوستا و متون پهلوی بدانند. (همان: ۱۱)

به این امر، دوباره، در شاهنامه نیز اشاره شده است: بار اول پس از به تخت نشستن زوتهماسپ، که افراسیاب به ایران حمله می کند. در این هنگام خشکسالی بزرگی در ایران به وقوع می پیوندد:

| | |
|------------------------------|---------------------------|
| همان بد که تنگی بد اندر جهان | شده خشک خاک و گیا را دهان |
| نیامد همی ز آسمان هیچ نم | همی بر کشیدند نان با درم |

(فردوسی، ۱۳۸۵: ج ۲/۴۴)

البته در اینجا سخنی دال بر اینکه این خشکسالی به دست افراسیاب رخ داده است، وجود ندارد. اما پس از بازگشت افراسیاب:

| | |
|---------------------------|-----------------------------|
| پراز غلغل و رعد شد کوهسار | زمین شد پراز رنگ و بوی نگار |
| جهان چون عروسی رسیده جوان | پراز چشمه و باغ و آب روان |

(همان: ۴۵)

بار دوم - و البته این بار به صراحت - هنگامی که رستم توران را ویران می کند و از آنجا بازمی گردد، افراسیاب برای گرفتن انتقام به ایران هجوم می آورد:

| | |
|------------------------------|------------------------------|
| برآراست بر هر سویی تاختن | ندید ایچ هنگام پرداختن |
| همی سوخت از هر سوی گاه و رخت | به ایرانیان بر شد آن کار سخت |
| ز باران هوا خشک شد هفت سال | دگرگونه شد بخت و برگشت حال |
| شد از رنج و تنگی جهان پرنیاز | برآمد برین روزگاری دراز |

(فردوسی، ۱۳۸۵: ج ۴/۴۴)

افراسیاب که مظهر دیگری از ضحاک است نیز به مخلوقات آسیب می رساند. برادر

خویش اغریث را که در اساطیر گوپت شاه نامیده می‌شود و مردی است نیم‌گاو و نیم‌مرد، به‌قتل می‌رساند؛ همچنین، سیاوش را که نمونه نخستین انسان است، می‌کشد. فریدون با گرز گاو سر که یادآور خاطره برمایه است، ضحاک را شکست می‌دهد. کیخسرو نیز در جنگ با افراسیاب از گرز گاو سر استفاده می‌کند.

اژدها بنا به سرشت اهریمنی خویش آب را آلوده می‌کند. ضحاک خواهران جمشید را که نماد آب و زندگی هستند، در قصر محبوس می‌کند و آنان را به همسری خویش درمی‌آورد. روان خواهران آلوده می‌شود. به همین خاطر است که فریدون پس از آزاد کردن شهرناز و ارنواز نخست فرمان می‌دهد که آن‌ها را بشویند. (خالقی مطلق، ۱۳۸۱: ۹۵)

| | |
|--------------------------|----------------------------|
| برون آورید از شبستان اوی | بتان سیه‌موی و خورشید روی |
| بفرمود شستن سرانشان نخست | روانشان از آن تیرگی‌ها بشت |
| ره پاک داور بنمودشان | ز آلودگی بس بیالودشان |

(فردوسی، ۱۳۸۵: ج ۱ / ۶۹)

افراسیاب هنگامی که از کمند هوم می‌گریزد، خود را در قعر دریای چیچست پنهان می‌کند؛ زمانی که گیو و گودرز نزدیک هوم می‌آیند، متوجه می‌شوند که آب دریا تیره است: همان گونه آب را تیره دید پرستنده را دیدگان خیره دید

(فردوسی، ۱۳۸۵: ج ۵ / ۳۶۹)

نتیجه‌گیری

۱. آب عنصری است که موجب پاکی روان‌های آلوده و تطهیر معنوی ایشان می‌شود. افراد «بددین» - برای ورود به جمع «به‌دینان» که همان ایرانیان هستند، باید با آب مورد شستشو شوند. مانند سپینود - دختر شاه سنگل.

۲. شرط فوق برای ایرانیانی که در معرض آلودگی انیران اهریمن صفت قرار گرفتند نیز وجود دارد؛ همانند خواهران جمشید که پس از آزادی از بند ضحاک، به فرمان فریدون شسته می‌شوند.

۳. پارسیان پارسا قبل از عبادت، در آیینی مشابه غسل مسلمانان، سر و تن خویش را در آب شستشو می‌دادند.

۴. داستان آب حیات که یک مضمون مشترک در اساطیر جهان است، در شاهنامه نیز وجود دارد. خضر و اسکندر، قهرمانان این داستان را تشکیل می‌دهند.

۵. از نوشدارو به عنوان صورتی دیگر از آب حیات در *شاهنامه* یاد شده است. منشا اساطیری این مسئله به هوم/اوستا و آیین مهر و سئومه ریگودا باز می‌گردد. این دارو در گنج‌خانه کیکاووس موجود است. این نکته خود ریشه در *اوستا* دارد.

۶. آب، نماد فراوانی و باروری است. مطابق اسطوره زرتشتی، اهریمنی در حمله خود به جهان خیر، دیوهای را گسیل می‌کند که آب را آلوده کنند و دربند کشند. در *ریگودا* هم این مسئله وجود دارد. افراسیاب و ضحاک و دیگر اژدهایان *شاهنامه* نیز چنین نقشی را در *شاهنامه* ایفا می‌کنند. ایجاد قحطی و آلودگی آب‌ها، از وظایف اژدهایان حماسه ملی است.

۷. مطابق اساطیر مزدیسنا، گاو و دختر، نمودی دیگر از آب هستند. ضحاک، خواهران جمشید را به بند می‌کشد. افراسیاب برادر خویش، اغریث، را - که مردی نیم‌گاو است - می‌کشد. بعضی اژدهایان دیگر *شاهنامه* نیز دختران را می‌ربایند، یا خوراک آنها گاو است.

پی‌نوشت

۱. برای توضیحات بیشتر رک خسروانی شریعتی، ۱۳۷۰: ۶۵ - ۶۴.

منابع

قرآن

- آموزگار، ژاله (۱۳۸۶). *زبان، فرهنگ و اسطوره*، تهران: معین.
- آموزگار، ژاله (۱۳۸۷). *تاریخ اساطیری ایران*، تهران: سمت.
- آیدنلو، سجاد (۱۳۷۹). «نوشدارو چیست؟»، *چیستا*، ش ۱۷۱.
- آیدنلو، سجاد (۱۳۸۲). «سرشت اساطیری افراسیاب»، *پژوهش‌های ادبی*، س ۱، ش ۲.
- الیاده، میرچا (۱۳۷۲). *رساله‌ای در تاریخ ادیان*، ترجمه جلال ستاری، تهران: سروش.
- بویس، مری (۱۳۷۴). *تاریخ کیش زرتشت*، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران: توس.
- بهار، مهرداد (۱۳۶۲). *پژوهشی در اساطیر ایران*، تهران: توس.
- تفضلی، احمد (۱۳۶۷). *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی (مدخل آب، مقاله آب در فرهنگ ایران باستان)*، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- جلالی نائینی. محمدرضا (۱۳۶۷). *گزیله ریگ ودا (تحقیق و ترجمه)*، چ دوم، تهران: نقره.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۸۱). *سخن‌های دیرینه*، به کوشش علی‌دهباشی، تهران: افکار.
- خسروانی شریعتی، محمود (۱۳۷۰). «آب حیات در فرهنگ اسلامی»، *مشکوه*، ش ۳۰.
- دوستخواه، جلیل (۱۳۷۴). *اوستا*، ج ۲ (گزارش و پژوهش)، چ دوم، تهران: مروارید.

۸۶ بررسی و تحلیل بازتاب اساطیری آب در شاهنامه فردوسی

- راشد محصل، محمدرضا (۱۳۷۰). *زندبهن یسن (تصحیح و برگردان)*، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی. رضی، هاشم (۱۳۸۱). *آیین مهر*، تهران: بهجت.
- سرکاراتی، بهمن (۱۳۷۸). *سایه‌های شکار شده*، تهران: قطره.
- شوالیه، ژان و گبریان، آلن (۱۳۸۳). *فرهنگ نمادها*، ترجمه سودابه فضایی، تهران: جیحون.
- صدقه، جان (۱۳۷۷). «آب در اساطیر کهن»، ترجمه محمدرضا ترکی، شعر، ش ۲۲.
- عفیفی، رحیم (۱۳۷۴). *اساطیر و فرهنگ ایرانی*، تهران: توس.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۵). *شاهنامه ۸ جلد در ۴ مجلد*، چاپ مسکو، به کوشش سعید حمیدیان، چ هفتم، تهران: قطره.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶). *شاهنامه*، تصحیح جلال خالقی مطلق، ج ۱، تهران: دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- فرنغ دادگی (۱۳۶۹). *بندهش*، گزارش مهرداد بهار، تهران: توس.
- قرشی، امان‌الله (۱۳۸۰). *آب و کوه در اساطیر هند و ایرانی*، تهران: هرمس.
- کریستین سن، آرتور (۱۳۵۵). *آفرینش زیانکار در روایات ایرانی*، ترجمه طباطبائی، تبریز: موسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
- کوپر، جی. سی. (۱۳۷۹). *فرهنگ مصور نمادهای سنتی*، ترجمه ملیحه کرباسیان، تهران: فرشاد.
- کویاجی، ج. ک (۱۳۶۲). *آیین‌ها و افسانه‌های ایرانیان باستان*، ترجمه جلیل دوستخواه، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- گویری، سوزان (۱۳۷۲). *آناهیتا در اسطوره‌های ایرانی*، تهران: جمال الحق.
- مختاری، محمد (۱۳۶۹). *اسطوره زال*، تهران: آگه.
- مدبری، محمود و خدایاری خدیجه (۱۳۸۷). «اهمیت، تقدس و تطهیر معنوی با آب در شاهنامه»، *مطالعات ایرانی*، س ۷، ش ۴.
- مدرسی، فاطمه (۱۳۸۷). «آب در باور ایرانی»، *مطالعات ایرانی*، س ۷، ش ۱۳.
- مسکوب، شاهرخ (۱۳۵۰). *سوگ سیاوش*، تهران: خوارزمی.
- مشتاق مهر، رحمان و سجاد آیدنلو (۱۳۸۶). «آن اژدها زشت و پتیاره بود»، *گوهرگویا*، س ۲، ش ۱.
- هینلز، جان راسل (۱۳۸۶). *شناخت اساطیر ایران*، ترجمه ژاله آموزگار و احمد فضل‌لی، کتابسرای بابل، تهران: چشمه.